

اثر ارتباط دعاوی در دادرسی مدنی

مهدی حسن‌زاده*

چکیده

در مواد متعددی از قانون آیین دادرسی مدنی (از جمله مواد 17، 84، 89، 103 و 141) ارتباط دعاوی مورد توجه قرار گرفته و اثراتی در دادرسی بر آن مترتب شده است. این اثرات به تناسب اینکه دعاوی مرتبط در یک شعبه یا شعب یک دادگاه یا در دادگاه‌های هم‌عرض یا در دادگاه‌های با درجه متفاوت مطرح باشند، متفاوت است. در بیان این اثرات در قانون نواقصی وجود دارد که سبب برخی ابهامات و سؤال‌ها شده که نیاز به بررسی و تحلیل دارد. در این تحقیق مطالب قابل بحث و تأمل در خصوص اثر ارتباط دعاوی در حالت‌های ذکر شده و نقص بیان قانون‌گذار در بیان این اثرات، بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: دعاوی مرتبط، رسیدگی توأم، قرار امتناع از رسیدگی، توقف دادرسی، دادگاه هم‌عرض.

m.hasanzadeh@qom.ac.ir

تاریخ پذیرش: 1393/7/1

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه قم

تاریخ دریافت: 1390/6/15

1. مقدمه

در مواد متعددی از قانون آیین دادرسی مدنی، ارتباط دعاوی مورد توجه قرار گرفته و آثاری بر آن مترتب شده است؛ از جمله در ماده 17 ارتباط دعاوی اقامه شده در اثناء رسیدگی به دعوی در حال رسیدگی دیگر، سبب طاری محسوب شدن دعوا و لزوم اقامه آن در همان دادگاهی که به دعوی اصلی رسیدگی می‌کند، شناخته شده است. در ماده 141 نیز در مقابل محسوب شدن دعوا، ارتباط آن با دعوی اصلی یا وحدت منشأ آن‌ها لازم دانسته شده و در بیان منظور از ارتباط دو دعوا، اعلام شده است: «بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد». در ماده 103 هم مقرر شده در صورتی که دعوی مرتبط در یک دادگاه طرح شوند، لازم است به همه آن‌ها در یک شعبه و به طور توأم و همزمان رسیدگی شود. ماده 84 نیز در بند 2، ارتباط دعاوی اقامه شده با دعوی که قبلاً طرح شده و در حال رسیدگی است، به عنوان یکی از ایراداتی معرفی شده که خواننده می‌تواند با استناد به آن، مانع رسیدگی دادگاه شود و بر اساس ماده 89، در صورتی که دعوی قبلی در دادگاه هم‌عرض مطرح باشد، با امتناع از رسیدگی، پرونده به آن دادگاه ارسال می‌شود.¹

دعوی مرتبط ممکن است در یک دادگاه یا در دادگاه‌های متعدد هم‌عرض یا دادگاه‌های با درجه مختلف مانند بدوی و تجدیدنظر مطرح باشند. در خصوص هر یک از این حالت‌ها، مطالب و سؤالاتی مطرح است که نیاز به تأمل و بررسی دارد، از جمله اینکه در خصوص جمع دعاوی مرتبط در یک شعبه، آیا لازم است سبق ارجاع رعایت شود؟ نقش و قلمرو اختیار رئیس شعبه اول چگونه است؟ آیا صدور قرار امتناع از رسیدگی یا هر قرار دیگری برای فرستادن پرونده به دادگاه یا شعبه دیگر لازم است یا این کار بدون صدور قرار انجام می‌شود؟ در صورتی که دعوی در تجدیدنظر در حال رسیدگی باشد و دعوی مرتبط آن در مرحله بدوی اقامه شود تکلیف چیست؟

در این تحقیق صرف‌نظر از مباحث مفصل دعاوی مرتبط اقامه شده در قالب دعاوی طاری و تحت عناوین اضافی، متقابل، جلب شخص ثالث یا ورود شخص

ثالث، صرفاً به اثر ارتباط دعاوی از جهت جمع این دعاوی در یک دادگاه یا یک شعبه و رسیدگی توأم به آنها پرداخته می‌شود، اعم از آن دعاوی که در قالب و تحت عناوین دعاوی طاری یا بدون استفاده از این عناوین و به صورت مستقل اقامه شده باشند. همچنین در این مقاله ارتباط دعاوی در هر حال، اعم از مواردی که در قانون با قید «کامل» همراه شده (بند 2 ماده 84، 103 و 142 ق.آ.د.م.) و مواردی که بدون این قید آمده (17 و 98 ق.آ.د.م.)، مورد بحث و بررسی است. با این وجود، به منظور رعایت حجم مقاله و جلوگیری از گسترش بحث، به بررسی ارتباط دعاوی حقوقی اقامه شده در دادگاه‌های عمومی (شعب حقوقی)، اکتفا شده و از ورود به بحث ارتباط اختلافات طرح شده در مراجع دادگستری و مراجع خارج از دادگستری و همچنین ارتباط دعاوی حقوقی و دعاوی کیفری که تحقیق‌های مستقل و جدایی را می‌طلبد، خودداری شده است.

2. دعاوی مرتبط در یک دادگاه

در این خصوص که دعاوی مرتبط در یک دادگاه مطرح باشند دو حالت قابل تصور است؛ حالت اول اینکه دعاوی مرتبط به همان شعبه‌ای ارجاع شود که در حال رسیدگی به دعاوی قبلی است. در چنین حالتی، شعبه دادگاه بر اساس ماده 103 ق.آ.د.م. مکلف است با صدور قرار رسیدگی توأم دعاوی مذکور را به صورت توأم و هم‌زمان رسیدگی نماید، اعم از اینکه دعاوی مرتبط تحت عناوین خاص دعاوی طاری (تقابل، جلب ثالث، اضافی یا ورود ثالث) اقامه شده یا بدون استفاده از چنین عناوین و به‌عنوان دعاوی مستقل اقامه شده باشد.^۲

حالت دیگر این است که دعاوی مرتبط در شعب متعدد یک دادگاه مطرح باشند. در چنین حالتی نیز مطابق ماده یادشده، لازم است به دعاوی مذکور در یک شعبه به صورت توأم رسیدگی شود. در این حالت مطالب و سؤالاتی مطرح است که نیاز به بررسی و تحلیل دارد، از جمله اینکه آیا لازم است دعاوی مرتبط در شعبه‌ای که اولین پرونده به آن ارجاع شده، رسیدگی شود یا رئیس شعبه اول (یا معاونت ارجاع) می‌تواند

رسیدگی به دعاوی مرتبط را در شعبه دیگری مقرر نماید؟ آیا لازم است برای ارجاع پرونده مرتبط به رئیس شعبه اول جهت تصمیم‌گیری، یا برای ارجاع پرونده به شعبه‌ای که برای رسیدگی معین می‌شود قرار امتناع از رسیدگی صادر شود؟

2.1. عدم لزوم رعایت سبق ارجاع

در برخی از نشست‌های قضایی، ضمن تأیید اختیار رئیس شعبه اول در تعیین شعبه‌ای که به دعاوی مرتبط رسیدگی می‌کند، اعلام شده، با توجه به رویه موجود محاکم، تعیین شعبه‌ای که زودتر رسیدگی را شروع کرده است بهتر است (معاونت آموزش قوه قضائیه، 1387، الف: 255).

با این وجود، در برخی دیگر از اظهارنظرهای قضایی اعلام شده، پرونده جهت ارجاع به شعبه‌ای که اولین پرونده به آن ارجاع شده به نظر مقام ارجاع می‌رسد (معاونت آموزش قوه قضائیه، 1387، الف: 252).

یکی از نویسندگان حقوقی مواد 89 و 103 ق.آ.د.م. را در این خصوص متعارض دانسته است و اعلام کرده است به موجب ماده 89 رسیدگی به دادگاهی سپرده می‌شود که زودتر شروع به رسیدگی کرده، ولی بر اساس ماده 103 اختیار تعیین شعبه به رئیس شعبه اول سپرده شده که ممکن است رسیدگی را به شعبه‌ای واگذار کند که دیرتر رسیدگی را شروع کرده است. (زراعت، 1379: 263).

یکی دیگر از نویسندگان ضمن بیان تصریح نشدن رعایت سبق ارجاع در قانون آیین دادرسی مدنی، رعایت آن را رویه محاکم و سازگار با ملاک ماده 89 ق.آ.د.م. اعلام کرده است. (مهاجری، 1387: 392).

برخی نیز در زمان حاکمیت قانون آیین دادرسی مدنی سابق، در خصوص دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه، با استنباط از ماده 203 ق.آ.د.م. سابق (م 89 ق.آ.د.م. فعلی) رسیدگی به دعاوی مرتبط را در شعبه‌ای که سبق ارجاع دارد لازم دانسته‌اند (مردانی و دیگران، 1372: 111).

به نظر می‌رسد ماده 103 ق.آ.د.م. در مقرر کردن اختیار رئیس شعبه اول در تعیین شعبه رسیدگی‌کننده و اینکه او مکلف به رعایت سبق ارجاع نیست، دلالت روشن دارد

و اختیار رئیس شعبه اول و عدم تکلیف او به رعایت سبق ارجاع، به خوبی از آن فهمیده می‌شود.

بین مواد 89 و 103 ق.آ.د.م. نیز تعارضی وجود ندارد، زیرا ماده 89 تنها به بیان تکلیف وضعیتی که دعاوی در چند دادگاه اقامه شده باشند پرداخته است و در خصوص دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه، ساکت است و هیچ حکمی ندارد.

البته اختیار اعطا شده به رئیس شعبه اول مانند هر اختیار دیگر وسیله‌ای است برای تسهیل اتخاذ مناسب‌ترین تصمیم به تناسب شرایط هر مورد و اوضاع و احوال خاص. در این جهت، اگرچه نمی‌توان انکار کرد که غالباً بهترین راه، رعایت سبق ارجاع و تصمیم به رسیدگی به دعاوی مرتبط در شعبه‌ای است که زودتر رسیدگی را شروع کرده و رویه محاکم نیز همین مطلب را تأیید می‌کند، اما قانون‌گذار با اعطای اختیار به رئیس شعبه اول (مقام ارجاع) این امکان را فراهم کرده است که در صورتی که شرایط و اوضاع و احوال خاصی اقتضا نماید با تصمیم مقام ارجاع، رسیدگی به دعاوی مرتبط در شعبه‌ای غیر از شعبه‌ای که ابتدا رسیدگی را شروع کرده، انجام شود.

وانگهی، در صورتی که به استناد ماده 89 ق.آ.د.م. قائل به رعایت تقدم در شروع به رسیدگی در موارد اقامه دعاوی مرتبط در دادگاه‌های متعدد هم‌عرض باشیم، از این مطلب نمی‌توان با وحدت ملاک نتیجه گرفت که در مورد اقامه دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه نیز، رعایت چنین تقدمی لازم است. چون وضعیت شعب یک دادگاه که تحت مدیریت اداری مستمر و فراگیر واحد هستند نسبت به دادگاه‌های متعددی که تحت چنین مدیریتی نیستند و هرکدام دارای مدیریت اداری مستقل هستند، متفاوت است.

مدیریت اداری فراگیر واحد بر شعب یک دادگاه اقتضا دارد ارتباط آن‌ها توسط آن مدیریت برقرار شود؛ اما ارتباط دادگاه‌های متعدد هم‌عرض که تحت چنین مدیریتی نیستند نیاز به مداخله بیشتر قانون‌گذار و تعیین تکلیف دارد.

2.2. عدم لزوم صدور قرار امتناع از رسیدگی

برخی از حقوقدانان و نویسندگان حقوقی با استناد به مواد 89 و 103 ق.آ.د.م. در

خصوص دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه نظر به لزوم صدور قرار امتناع از رسیدگی داده (شمس، 1386: 24؛ سلطانیان، 1388: 139) یا چنین نظری را ترجیح داده‌اند (مهاجری، 1387: 385).

در اظهارنظرهای قضایی در نشست‌های قضایی در خصوص لزوم یا عدم لزوم صدور قرار امتناع از رسیدگی در خصوص دعاوی مرتبط، نظرهای مختلفی ارائه شده، ولی در مجموع غلبه با کسانی بوده که قائل به عدم لزوم صدور قرار امتناع از رسیدگی بوده‌اند (معاونت آموزش قوه قضائیه، 1387 ج: 297 و 300؛ معاونت آموزش قوه قضائیه، 1387 الف: 249 و 250؛ معاونت آموزش قوه قضائیه، 1387 ب: 71).

در خصوص این اظهارنظرها لازم است توجه شود، جز در موارد محدود (معاونت آموزش قوه قضائیه، 1387 ج: 250) نظری مبنی بر تفاوت بین دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه و دعاوی مرتبط در دادگاه‌های متعدد در این خصوص اعلام نشده و اظهارنظرها به گونه‌ای مطلق است که شامل هر دو حالت می‌شود. حتی در مواردی به تساوی دو حالت یادشده در خصوص موضوع مورد بحث تصریح شده است (سلطانیان، 1388: 139).

حقیقت آن است که در قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص لزوم یا عدم لزوم صدور قرار امتناع از رسیدگی در مورد دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه، تصریحی وجود ندارد. در ماده 89 آن قانون که تعبیر «خودداری از رسیدگی» به کار رفته، حتی اگر از چنین عبارتی، لزوم صدور قرار امتناع از رسیدگی فهمیده شود، مربوط به دعاوی مرتبط در دادگاه‌های متعدد هم‌عرض است و تسری آن به دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه، محل بحث و تأمل و تردید است. زیرا این ماده فقط حالت دعاوی مرتبط در دادگاه‌های متعدد هم‌عرض را مورد توجه قرار داده و در خصوص دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه حکمی ندارد و نمی‌توان حکم آن ماده در خصوص دعاوی متعدد در دادگاه‌های هم‌عرض را به دعاوی متعدد در شعب یک دادگاه سرایت داد. زیرا وضعیت‌های مذکور، کاملاً متمایز و متفاوت هستند.

همان‌طور که پیش از این گفته شد، مدیریت اداری رئیس شعبه اول بر شعب یک دادگاه و استقلال مدیریتی دادگاه‌های متعدد، سبب تفاوت جدی در نحوه ارتباط شعب

یک دادگاه نسبت به ارتباط دادگاه‌های هم‌عرض است و نمی‌توان حکم مربوط به یکی از این دو را به دیگری تسری داد. با در نظر گرفتن این تفاوت جدی، یکسان تلقی کردن حالت‌های دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه و دعاوی مرتبط در دادگاه‌های متعدد هم‌عرض و اظهار نظر کلی و یکسان در هر دو قابل قبول نیست و به معنای عدم توجه به تفاوت جدی این دو حالت و در نظر نگرفتن آن است.

با توجه به عدم تصریح قانون‌گذار و با در نظر گرفتن آنچه پیش از این گفته شد در خصوص عدم لزوم رعایت سبق ارجاع در دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه و اختیار رئیس شعبه اول در تعیین شعبه رسیدگی‌کننده و اینکه با توجه به اختیار رئیس شعبه اول در تعیین شعبه رسیدگی‌کننده به دعاوی مرتبط تا پیش از چنین تعیینی، مشخص نیست دعاوی در چه شعبه‌ای باید رسیدگی شود که سایر شعب، از رسیدگی امتناع کنند و صدور قرار امتناع پیش از چنین تعیینی، سبب می‌شود شعبه‌ای، با تعیین رئیس شعبه اول، رسیدگی به دعوائی را از سر گیرد که قبلاً قرار امتناع از رسیدگی نسبت به آن صادر کرده، به نظر می‌رسد در مورد دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه، شعبه دادگاه تکلیفی به صدور قرار امتناع از رسیدگی ندارد و به استناد ماده 103 ق.آ.د.م. شعبه دادگاه در موارد اطلاع بر وجود دعاوی مرتبط، صرفاً با یک اعلام اداری، رئیس شعبه اول را در جریان قرار می‌دهد و منتظر تعیین تکلیف و تعیین شعبه رسیدگی‌کننده توسط مقام مذکور می‌ماند و بر اساس دستور اداری بعدی آن مقام در رسیدگی یا ارجاع پرونده به شعبه دیگر اقدام می‌نماید.

لازم به تذکر است، اگرچه به‌عنوان قاعده، اختیار رئیس شعبه اول در توزیع و ارجاع دعاوی به شعب، مربوط به زمان اقامه دعوا و تقدیم دادخواست است و به موجب ماده 391 ق.آ.د.م. پرونده پس از ارجاع به شعبه، قابل پس گرفتن و ارجاع به شعبه دیگر نیست، اما همان‌طور که در این ماده، تصریح شده، در موارد قانونی، چنین اقدامی امکان‌پذیر است و می‌توان ماده 103 ق.آ.د.م. را یکی از این موارد قانونی دانست.

دیدگاه لزوم صدور قرار امتناع از رسیدگی در این مورد، علاوه بر اینکه فاقد مستند قانونی است، با این اشکال نیز مواجه است که با توجه به اختیار رئیس شعبه اول

در تعیین شعبه رسیدگی کننده، پیش از تعیین شعبه توسط مقام مذکور معلوم نیست کدام یک از شعب که دعاوی مرتبط در آنها اقامه شده، لازم است از رسیدگی به دعوا خودداری و پرونده را برای رسیدگی توأم به شعبه دیگر بفرستد و هرکدام که پیش از چنین تعیینی اقدام به صدور قرار امتناع از رسیدگی نماید، ممکن است با تصمیم رئیس شعبه اول به عنوان شعبه رسیدگی کننده به دعای مرتبط تعیین شود، که در چنین صورتی لازم می شود، برخلاف قرار امتناعی که قبلاً صادر کرده است، به دعوی رسیدگی نماید.

پس از تعیین شعبه رسیدگی کننده نیز، صدور قرار امتناع از رسیدگی در شعبه دیگر منتفی است. زیرا شعبه دیگر در یک اقدام اداری مکلف است دستور اداری رئیس شعبه اول مبنی بر ارجاع پرونده به شعبه تعیین شده را که بر اساس تجویز ماده 103 ق.آ.د.م؛ و به عنوان استتینا بر قاعده مندرج در ماده 391 ق.آ.د.م. صادر شده، اجرا نماید و اختیاری در تصمیم گیری ندارد تا با صدور قرار امتناع از رسیدگی، تصمیم خود بر خودداری از رسیدگی را اعلام نماید.

3. دعاوی مرتبط در دادگاه های هم عرض

در صورتی که دعاوی مرتبط در دادگاه های هم عرض مطرح باشد، به استناد بند 2 ماده 84 و ماده 89 ق.آ.د.م. لازم است دعاوی مذکور در یک دادگاه رسیدگی شوند.³ در خصوص دعاوی مرتبط در دادگاه های هم عرض، لازم است بررسی شود آیا لازم است تقدم در شروع به رسیدگی رعایت شود؟ و اینکه آیا برای ارسال پرونده به دادگاه هم عرض، صدور قرار امتناع از رسیدگی لازم است؟

3.1. لزوم رعایت تقدم در شروع به رسیدگی

برخی از اساتید و نویسندگان حقوقی در خصوص دعاوی مرتبط در دادگاه های هم عرض بر لزوم رعایت تقدم در شروع رسیدگی تأکید کرده اند (شمس، 1380: 466؛ زراعت، 1379: 263؛ حیاتی، 1384: 15؛ سلطانیان، 1388: 139). نویسنده ای دیگر نه تنها ماده 89 ق.آ.د.م. را صریح در رعایت تقدم در شروع به رسیدگی ندانسته، بلکه

اعلام کرده؛ اجرای ظاهر این ماده ممکن است منتهی به ارجاع پرونده به دادگاهی شود که دیرتر شروع به رسیدگی کرده است (مهاجری، 1387: 392).

از دقت در ماده 89 ق.آ.د.م. مشخص می‌شود که به موجب این ماده دادگاهی که در آن ایراد طرح دعوی مرتبط مطرح شده مکلف است از رسیدگی به دعوی خودداری کند و پرونده را به دادگاه هم‌عرض که دعوی مرتبط در آن مطرح است ارسال کند. از خود این ماده و صرف‌نظر از سایر مواد قانون آیین دادرسی مدنی، فهمیده نمی‌شود که دادگاهی که پرونده را ارسال می‌کند باید دادگاهی باشد که دیرتر شروع به رسیدگی کرده است و دادگاهی که پرونده به آن ارسال می‌شود لازم است دادگاهی باشد که پرونده اول در آنجا مطرح شده و زودتر شروع به رسیدگی کرده است.

بنابراین اگر ایراد طرح دعوی مرتبط در دادگاهی مطرح شود که زودتر شروع به رسیدگی کرده، مانند اینکه خواهان به فاصله چند روز دو دعوی مرتبط در دو دادگاه مطرح کرده و خوانده در جلسه دادگاه اول ایراد نماید، به موجب ماده 89 چنین دادگاهی مکلف به خودداری از رسیدگی و ارسال پرونده به دادگاه دیگر است.

اما با توجه و دقت در بند 2 ماده 84 که قید «قبلاً اقامه شده...» را به کار برده معلوم می‌شود که در موارد موضوع این بند، ایراد باید در پرونده‌ای که دیرتر اقامه شده مطرح شود و طرح ایراد در پرونده‌ای که زودتر اقامه شده امکان‌پذیر نیست. بر این اساس در صورت اقامه دعوی مرتبط در دو دادگاه هم‌عرض، ایراد طرح دعوی مرتبط در دادگاهی قابل طرح است که دعوی مرتبط دیرتر در آن اقامه شده و طرح ایراد در دادگاهی که دعوی اول در آن اقامه شده ممکن نیست.

از جمع مواد 84 (بند 2) و 89 ق.آ.د.م. چنین برمی‌آید که در موارد دعوی مرتبط در دو دادگاه، ایراد در دادگاهی طرح می‌شود که دیرتر شروع به رسیدگی کرده و این دادگاه مکلف است از رسیدگی به پرونده خودداری و آن را به دادگاهی که دعوی مرتبط قبلاً در آن اقامه شده و در حال رسیدگی است ارسال نماید.

بنابراین، به موجب مواد یادشده، رعایت تقدم در شروع به رسیدگی در دعوی مرتبط در دادگاه‌های هم‌عرض، الزامی است.

این مطلب را برخی دیگر از مواد قانون آیین دادرسی مدنی از جمله ماده 17 و

مواد مربوط به دعاوی متقابل، جلب شخص ثالث و ورود ثالث، تأیید می‌کند. زیرا به موجب آن، دعاوی طاری، باید در دادگاهی اقامه شوند که دعوای اصلی در آن اقامه شده و در حال رسیدگی است و بر اساس مواد یادشده، ضابطه اصلی بودن، چیزی نیست جز تقدم در شروع به رسیدگی. به این ترتیب که از دو دعوای مرتبط، آنکه زودتر اقامه شده، اصلی محسوب و آنکه دیرتر اقامه شده طاری محسوب می‌شود. بنابراین در خصوص دو دعوای مرتبط اولویت تعیین‌کننده از آن دعوایی است که زودتر اقامه شده که اصلی محسوب می‌شود و دعوای دیگر طاری شناخته می‌شود که باید در دادگاهی اقامه شود که دعوای اصلی در آن اقامه شده است و اگر دعوای دوم (طاری) در دادگاهی دیگر اقامه شود، این دادگاه مکلف است از رسیدگی به دعوا خودداری و آن را به دادگاهی که دعوای اصلی در آن قبلاً اقامه شده و در جریان رسیدگی است، ارسال نماید.

4. لزوم صدور قرار امتناع از رسیدگی

بعضی از اساتید و نویسندگان حقوقی در خصوص دعاوی مرتبط در دادگاه‌های هم‌عرض، صدور قرار امتناع از رسیدگی را لازم دانسته‌اند (شمس، 1380: 466؛ حیاتی، 1384: 157).

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، یکی از نویسندگان حقوقی وضعیت دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه و دعاوی مرتبط در دادگاه‌های هم‌عرض را از جهت موضوع مورد بحث یکسان دانسته و صدور قرار امتناع از رسیدگی را در هر دو حالت لازم دانسته است (سلطانیان، 1388: 139).

نویسنده‌ای دیگر در اظهارنظری مطلق که شامل دعاوی مرتبط در دادگاه‌های هم‌عرض نیز می‌شود و با استناد به ماده 89 ق.آ.د.م. صدور چنین قراری را ترجیح داده است (مهاجری، 1387: 385).

در نشست‌های قضایی نیز با استناد به ماده یادشده نظرات مختلفی در خصوص لزوم یا عدم لزوم صدور قرار امتناع از رسیدگی در مورد دعاوی مرتبط اعلام شده و

این نظرها به طور مطلق است که شامل دعاوی مرتبط در دادگاه‌های هم‌عرض نیز می‌شود (معاونت آموزش قوه قضائیه، 1387 ج: 300 و 1387 الف: 249 و 250 و 1387 ب: 71). در این اظهارنظرها، بین دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه و دعاوی مرتبط در دادگاه‌های هم‌عرض، تفاوتی قائل نشده‌اند.

اما واقعیت این است که همان‌طور که پیش از این گفته شد، این دو حالت، تفاوت‌های عمده دارند و یکسان تلقی کردن آن‌ها و اظهارنظر کلی به نحوی که شامل هر دو حالت باشد، نوعی مسامحه و چشم پوشیدن و بی‌توجهی نسبت به واقعیت مسلم تفاوت‌های جدی این دو حالت است.

با در نظر گرفتن این مطلب، به نظر می‌رسد، با وجود اینکه صدور قرار امتناع از رسیدگی در خصوص دعاوی مرتبط در دادگاه‌های هم‌عرض، در قانون به صراحت نیامده، اعتقاد به لزوم صدور چنین قراری در این خصوص، مرجح است.

در تأیید چنین مطلبی می‌توان گفت، با توجه به آنچه در خصوص لزوم رعایت تقدم در شروع به رسیدگی گفته شد، دادگاهی که دعاوی مرتبط دیرتر در آن اقامه شده، مکلف است از رسیدگی خودداری و پرونده را به دادگاهی که دعاوی مرتبط (اصلی) در آن زودتر اقامه شده و در حال رسیدگی است ارسال نماید. چنین تکلیفی به موجب مواد 84 (بند 2) و 89 ق.آ.د.م. بر دادگاه مؤخر مقرر شده است و هیچ‌گونه اختیاری برای رئیس شعبه اول آن دادگاه - آن‌گونه که در دعاوی مرتبط در شعب یک دادگاه است - پیش‌بینی نشده که در مواردی نتیجه آن واگذاری رسیدگی به دادگاه مؤخر باشد.

بنابراین تکلیف دادگاه مؤخر به خودداری از رسیدگی و ارسال پرونده به دادگاه مقدم، تکلیفی قطعی و غیر قابل تغییر است. وانگهی قانون‌گذار وظیفه ارسال پرونده به دادگاه مقدم را بر عهده دادگاهی (شعبه) که دعاوی مرتبط در آن اقامه شده گذارده و نقشی برای رئیس شعبه اول در این زمینه قائل نشده است. بنابراین در این خصوص، هرگونه ارجاع به رئیس شعبه اول، منتفی است و خود شعبه مکلف است، نسبت به ارسال پرونده به دادگاه مقدم، اقدام نماید.

با توجه به این مطالب و اینکه دو دادگاه هم‌عرض، تحت مدیریت اداری واحد که

به نحو گسترده نسبت به اداره امور اداری آن‌ها نظارت و کنترل و مدیریت نماید قرار ندارند بلکه از این جهت استقلال دارند، برای بسته شدن پرونده در دادگاه مؤخر و خروج آن از آن دادگاه و ارسال آن به دادگاه مقدم، نیاز به صدور قرار است و نمی‌توان با یک اقدام اداری ساده - آن‌گونه که در خصوص شعب یک دادگاه امکان‌پذیر است - چنین کاری را انجام داد.

وانگهی، جابه‌جایی پرونده از دادگاهی به دادگاه دیگر یک اقدام ساده نیست. زیرا دادگاه‌های متعدد، صلاحیت‌های مختلف دارند و در هرگونه جابه‌جایی پرونده بین دادگاه‌ها لازم است مسئله صلاحیت مورد توجه و دقت قرار گیرد. بنابراین جابه‌جایی یک پرونده از دادگاهی به دادگاه دیگر یک اقدام اداری ساده نیست، بلکه یک اقدام قضایی است که نیاز به بررسی حقوقی و تصمیم‌گیری قضایی در قالب صدور قرار دارد.

در خصوص نوع قراری که لازم است صادر شود با توجه به عبارت ماده 89 ق.آ.د.م. که تعبیر «خودداری از رسیدگی» را به کار برده، قرار امتناع از رسیدگی به ذهن می‌رسد؛ اما ممکن است گفته شود دادگاه می‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر نماید. زیرا ماده 17 ق.آ.د.م. در بخش مربوط به صلاحیت آمده و با اعلام لزوم اقامه دعوی مرتبط در دادگاهی که دعوای اصلی در آن اقامه شده و در حال رسیدگی است، از دادگاه‌های دیگر سلب صلاحیت کرده است.

به عبارت دیگر، حکم این ماده یک حکم خاص در خصوص صلاحیت محلی است که حکم عام صلاحیت محلی که در ماده 11 آن قانون مقرر شده را تخصیص می‌زند و نسبت به آن، حالت استثناء دارد.

از سخن یکی از نویسندگان حقوقی که در خصوص موضوع مورد بحث، صحبت از نفی صلاحیت دادگاه مؤخر و در صورت تعارض دو دادگاه، سخن از اجرای قواعد حل تعارض در صلاحیت به میان آورده، گرایش به این مطلب فهمیده می‌شود (مهاجری، 1387: 106 و 386).

با این وجود، این مطلب پذیرفتنی نیست. چون اگر مسئله به صلاحیت مربوط می‌شود و دادگاه مؤخر فاقد صلاحیت است، با وجود ایراد بند 1 ماده 84 ق.آ.د.م. لازم

نبود قانون‌گذار در بند دیگری این مطلب را تحت عنوان ایراد دیگری مطرح نماید. بلکه ایراد صلاحیت در بند 1 شامل این مورد هم می‌شد.

وانگهی ماده 89 ق.آ.د.م. در مقام بیان آثار ایرادات، با وجود تصریح به صدور قرار عدم صلاحیت در خصوص بند 1 ماده 84، بند 2 را جدا کرده و در خصوص آن تصریح به صدور قرار عدم صلاحیت نکرده است. در حالی که اگر ایراد بند 2 نیز منتهی به صدور قرار عدم صلاحیت می‌شد، اولاً در ماده 84 نمی‌بایست به صورت بند جداگانه‌ای می‌آمد، ثانیاً لازم بود در ماده 89 ضمانت اجرای صدور قرار عدم صلاحیت برای آن هم مقرر و تصریح می‌شد.

در مورد ماده 17 ق.آ.د.م. نیز باید گفت اگرچه این ماده در بخش مربوط به صلاحیت آمده است و اگرچه می‌توان از آن، ایجاد صلاحیت نسبت به دعاوی طاری را برای دادگاهی که دعوی اصلی در آن اقامه شده و در حال رسیدگی است نتیجه گرفت، ولی نمی‌توان عدم صلاحیت سایر دادگاه‌ها را از آن استنباط کرد.

به عبارت دیگر، ماده یادشده، علاوه بر دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوی را بر اساس قواعد صلاحیت (مانند ماده 11 ق.آ.د.م.) و صرف‌نظر از طاری بودن آن دارد، برای دادگاهی نیز که به دعوی اصلی رسیدگی می‌کند ایجاد صلاحیت کرده است و این ایجاد صلاحیت به معنای نفی صلاحیت سایر دادگاه‌ها نیست.

بنابراین وضعیت این ماده مانند برخی دیگر از مواد قانون آیین دادرسی مدنی است (مانند مواد 13 و 16 آن قانون) که به موجب آن دادگاه‌های متعددی نسبت به یک دعوا صلاحیت دارند.

البته ماده مورد بحث علاوه بر ایجاد صلاحیت نسبت به دعوی طاری، برای دادگاهی که به دعوی اصلی رسیدگی می‌کند، این تکلیف را نیز مقرر کرده است که با وجود شرایط دعوی طاری، دعوا الزاماً در دادگاهی که به دعوی اصلی رسیدگی می‌کند، اقامه و رسیدگی شود و دادگاه دیگر حتی با وجود اینکه به موجب قواعد صلاحیت، دارای صلاحیت باشد مکلف است از رسیدگی خودداری کند؛ اما این تکلیف به خودداری از رسیدگی به معنای عدم صلاحیت نیست.

به عبارت دیگر، نمی‌توان گفت هر جا دادگاه تکلیف به خودداری از رسیدگی

دارد، فاقد صلاحیت است و تکلیف به خودداری از رسیدگی ملازمه با عدم صلاحیت ندارد. به همین خاطر است که با اقامه دعوا در یکی از دادگاه‌هایی که به موجب مواد 13 و 16 ق.آ.د.م. صلاحیت رسیدگی به یک دعوا را دارند، دادگاه‌های دیگر ممنوع از رسیدگی هستند، ولی این به معنای عدم صلاحیت نیست. به طور مثال با اقامه دعوا در دادگاه مکان وقوع عقد، دادگاه محل اجرای عقد مکلف به خودداری از رسیدگی است ولی این به معنای عدم صلاحیت دادگاه محل اجرای عقد نیست. در تأیید آنچه گفته شد می‌توان به سخن برخی از اساتید حقوق استناد کرد که بر صلاحیت هر دو دادگاه در خصوص ایراد امر مطروح یا مرتبط تأکید کرده و آن را شرط استناد به ایراد مذکور معرفی کرده‌اند (متین‌دفتری، 1378: 213؛ مدنی، 1375: 603).

4.1. تکلیف دادگاه مرجوع‌الیه

در خصوص اقامه دعاوی مرتبط در دادگاه‌های هم‌عرض و امتناع دادگاه مؤخر از رسیدگی و ارسال پرونده به دادگاه مقدم، این سؤال مطرح است که در چنین صورتی آیا دادگاه مرجوع‌الیه مکلف به رسیدگی به پرونده ارسال شده است یا او نیز می‌تواند در خصوص مرتبط بودن دعوا بررسی و اتخاذ تصمیم نماید؟ در این خصوص، یکی از اساتید حقوق با استناد به ماده 89 ق.آ.د.م. دادگاه مرجوع‌الیه را مکلف به رسیدگی دانسته است (شمس، 1380: 466). حقوقدان دیگری در خصوص اختلاف دادگاه مرجوع‌الیه با دادگاه ارجاع دهنده در خصوص مرتبط بودن دعوا، ضمن اشاره به سکوت قانون در این زمینه، نظر به لزوم رسیدگی به دعوا در دادگاه مرجوع‌الیه داده، در عین حال اجرای قواعد حل تعارض در خصوص صلاحیت را در این مورد بعید ندانسته است (مهاجری، 1387: 386). در تحلیل این مطلب باید گفت تحمیل رسیدگی به دعوا در دادگاه مرجوع‌الیه و شناختن اختیار در بررسی ارتباط دعوا برای آن مرجع، با اصول و قواعد دادرسی سازگار نیست. زیرا استقلال دادگاه‌های هم‌عرض اقتضا می‌کند جز در مواردی که قانون مقرر کرده باشد، بررسی و اتخاذ تصمیم یک دادگاه بر دادگاه هم‌عرض تحمیل نشود و

اختیار دادگاه در بررسی پرونده‌هایی که به آن ارجاع می‌شود، به رسمیت شناخته شده و رعایت شود.

یکی از مصادیق این قاعده، اختیار و استقلال هر دادگاه در تشخیص صلاحیت خود است که به صراحت در ماده 26 ق.آ.د.م. مقرر شده است، که بر اساس آن، هر دادگاه، صرف‌نظر از بررسی‌ها و تصمیمات دادگاه هم‌عرض، خود به مسئله صلاحیت خود نسبت به پرونده و دعوی ارجاع شده به آن دادگاه رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌کند و تکلیفی به رعایت تصمیمات دادگاه دیگر ندارد.

از ماده 89 ق.آ.د.م. نیز تکلیف دادگاه مرجوع‌الیه به رسیدگی به دعوی ارجاع شده، فهمیده نمی‌شود. زیرا این ماده در مقام بیان تکلیف دادگاه مؤخر، صرفاً به بیان وظیفه آن دادگاه در خودداری از رسیدگی و ارسال پرونده به دادگاه مقدم پرداخته و هیچ حکمی در خصوص وظیفه دادگاه مرجوع‌الیه ندارد.

بر فرض اینکه تکلیف دادگاه مرجوع‌الیه به رسیدگی از این ماده فهمیده شود، مبتنی بر فرض مرتبط بودن دعوا است و البته با چنین فرضی، دادگاه مرجوع‌الیه مکلف به رسیدگی است؛ اما در خصوص اینکه آیا دادگاه مرجوع‌الیه در تشخیص ارتباط دعوا می‌تواند نقش داشته باشد یا تشخیص دادگاه مؤخر در این خصوص برای دادگاه مرجوع‌الیه لازم‌الاتباع باشد، هیچ مطلبی از ماده مذکور استنباط نمی‌شود.

حتی ماده 17 ق.آ.د.م. که تصریح می‌کند به لزوم اقامه دعوی طاری در دادگاهی که به دعوی اصلی رسیدگی می‌کند و در دلالت آن بر تکلیف آن دادگاه در رسیدگی به دعوی طاری تردیدی وجود ندارد، مبتنی بر فرض وجود ارتباط یا وحدت منشأ و طاری بودن دعوی است که تشخیص آن در اختیار دادگاه است و ایجاد تکلیف به رسیدگی به دعوی طاری برای دادگاه، منافاتی با اختیار تشخیص طاری بودن دعوی ندارد و به معنای نفی آن نیست.

وانگهی مسئله دعوی مرتبط بین دادگاه مقدم و مؤخر با توجه به آنچه پیش از این گفته شد اگرچه نسبت به دادگاه مؤخر یک مسئله صلاحیتی نیست و دادگاه مؤخر با وجود صلاحیت نسبت به دعوا، از رسیدگی به آن به خاطر طرح قبلی دعوی مرتبط آن در دادگاه دیگر منع شده است، با این وجود، این مسئله برای دادگاه مقدم یک مسئله

صلاحیتی است. زیرا در چنین شرایطی به موجب ماده 17 ق.آ.د.م؛ و مواد 84 (بند 2) و 89 ق.آ.د.م. برای دادگاه مقدم ایجاد صلاحیت رسیدگی به دعوای مرتبط (طاری) می‌شود و گرنه دادگاه مذکور -جز در مواردی که به موجب مواد 13 و 16 ق.آ.د.م. چند دادگاه نسبت به یک دعوا صالح هستند و با این فرض که دعوای ارجاع شده از این موارد نباشد و دادگاه مرجوع الیه از این جهت واجد صلاحیت نباشد- به موجب قاعده عام صلاحیت (ماده 11 ق.آ.د.م.) و صرف نظر از طاری (مرتبط) بودن دعوا، نسبت به آن صلاحیت ندارد.

بنابراین تشخیص مرتبط بودن دعوا برای دادگاه مقدم، به معنای تشخیص صلاحیت آن دادگاه است و بین این دو ملازمه مستقیم وجود دارد. نتیجه اینکه با توجه به ماده 26 ق.آ.د.م. تشخیص چنین مطلبی از اختیارات دادگاه مقدم است و نمی‌توان چنین اختیاری را نفی و انکار کرد.

با فرض اختیار قائل شدن برای دادگاه مرجوع الیه در تشخیص ارتباط دعوا، در صورتی که آن دادگاه نیز مانند دادگاه ارجاع دهنده، دعوا را مرتبط بشناسد، مشکلی پیش نمی‌آید و مکلف به رسیدگی به آن است؛ اما اگر دعوای ارجاع شده را مرتبط نشناسد و در این خصوص نظری متفاوت نسبت به نظر دادگاه ارجاع دهنده داشته باشد، با توجه به آنچه گفته شد، در این مورد دادگاه خود را فاقد صلاحیت شناخته و می‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر نماید.

در فرض اخیر، اگر دادگاه مرجوع الیه، دادگاهی غیر از دادگاه ارجاع دهنده را صالح بداند، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به آن مرجع ارسال می‌کند؛ اما اگر دادگاه ارجاع دهنده را صالح بشناسد، این مشکل مطرح است که در صورت صدور قرار عدم صلاحیت و ارسال پرونده به دادگاه ارجاع دهنده، آن دادگاه نیز به استناد مواد 84 و 89 ق.آ.د.م. مجدداً با صدور قرار امتناع از رسیدگی پرونده را عودت می‌دهد.

از آنجا که این اختلاف از یک طرف به صلاحیت مربوط می‌شود و از طرف دیگر جنبه صلاحیتی ندارد و با حالت‌های معمولی تعارض در صلاحیت که هر طرف به اعتبار صلاحیت طرف دیگر از خود نفی صلاحیت می‌کند، تفاوت دارد، حالت ویژه‌ای از تعارض است که در قانون حکم خاصی در مورد آن یافت نمی‌شود و به سادگی

نمی‌توان آن را مشمول مواد قانونی مربوط به حل تعارض در صلاحیت (مواد 27 تا 30 ق.آ.د.م.) دانست.

با این وجود، با توجه به سکوت قانون در این خصوص و شباهت بسیار زیاد آن با حالت معمولی تعارض در صلاحیت و ارتباط کامل (حداقل از یک طرف) این تعارض به صلاحیت و نیز وجود همان فلسفه‌ای که در تعارض در صلاحیت سبب وضع مقررات مربوط به چگونگی حل آن شده و بالاخره اینکه راه‌حل بهتری هم به نظر نمی‌رسد، می‌توان برای حل چنین تعارضی از همان مقررات مربوط به حل تعارض در صلاحیت استفاده کرد و رویه قضایی می‌تواند با در پیش گرفتن چنین راه‌حلی، تردیدها در این زمینه را برطرف نماید.

5. دعاوی مرتبط در دادگاه‌های با درجه متفاوت

در صورتی که دعوی مرتبط در دادگاه بدوی زمانی اقامه شود که دعوی قبلی با صدور رأی بدوی و اعتراض به آن در دادگاه تجدیدنظر در حال رسیدگی است، این سؤال مطرح است که آیا ارتباط دعاوی در این مورد اثری بر دادرسی دارد یا نه و اگر اثر دارد چه اثری و چگونه؟

در این خصوص احتمالاتی قابل طرح و بررسی است از جمله؛ (الف) عدم تأثیر ارتباط دعاوی در این مورد و ادامه رسیدگی به هر کدام در دادگاه خود، (ب) ارسال پرونده دعوی دادگاه بدوی به دادگاه تجدیدنظر، (ج) توقف رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر و (د) توقف رسیدگی در دادگاه بدوی.⁵

5.1. ادامه رسیدگی در دادگاه بدوی و تجدیدنظر

ممکن است گفته شود تأثیر ارتباط دعاوی منحصر است به جایی که هر دو دعوا در مرحله بدوی باشند و دعوی مرتبط تا زمانی سبب جمع آن‌ها در یک دادگاه و یک شعبه و رسیدگی توأم می‌شود که تا پیش از پایان رسیدگی به دعوی قبلی و صدور رأی آن اقامه شده باشد؛ اما وقتی که دعوی مرتبط آن قدر دیر اقامه شده که رسیدگی به دعوی قبلی پایان پذیرفته و با صدور رأی و اعتراض به آن، پرونده به تجدیدنظر رفته

است، نباید اثری بر ارتباط این دو دعوا بار کرد و رسیدگی به هر دو دعوا در مرجع خود ادامه می‌یابد.

مواد 17، 84 (بند 2)، 89 و 103 ق.آ.د.م. نیز که اثر ارتباط دعاوی را مقرر کرده و پیش از این به تفصیل در مورد آن‌ها بحث شد، مربوط به طرح دعاوی مرتبط در مرحله بدوی است و با هیچ تفسیری نمی‌توان آن‌ها را شامل حالت مورد بحث یعنی دعاوی مرتبط در دادگاه‌های با درجه متفاوت مانند دادگاه بدوی و تجدیدنظر دانست. اما این احتمال و این استدلال پذیرفتنی نیست. زیرا اگرچه مواد مذکور به ظاهر مربوط به دعاوی مرتبط در یک دادگاه یا دادگاه‌های هم‌عرض است، اما ملاک و فلسفه آنکه جلوگیری از صدور آرای متعارض است در دعاوی مرتبط در دادگاه‌های با درجه متفاوت نیز وجود دارد و مانع از ادامه رسیدگی به هر یک از دعاوی در مرجع آن می‌گردد.

علاوه بر اینکه برخی دیگر از مواد قانون آیین دادرسی مدنی به ویژه ماده 19 آن قانون اجازه چنین مطالبی را نمی‌دهد. در این خصوص در ادامه، بیشتر توضیح داده خواهد شد.

5.2. ارسال پرونده بدوی به تجدیدنظر

احتمال دیگر این است که گفته شود به منظور جلوگیری از صدور آرای متعارض و به اقتضای ملاک موادی که رسیدگی در یک دادگاه و به صورت توأم به دعاوی مرتبط را مقرر کرده است (17، 84، 89 و 103 ق.آ.د.م.) دعاوی مرتبط که در دادگاه بدوی اقامه شده است به دادگاه تجدیدنظر که دعاوی مرتبط قبلی در آن در حال رسیدگی است ارسال می‌شود و در دادگاه تجدیدنظر به هر دو دعوا به صورت توأم رسیدگی می‌شود.

در تأیید این مطلب می‌توان گفت در مواردی قانون‌گذار به منظور تأمین چنین هدفی، به صراحت اقامه دعاوی مرتبط را ابتداءً در دادگاه تجدیدنظر مقرر کرده است (مواد 130 و 135 ق.آ.د.م.).

در خصوص این احتمال و استدلال آن نیز باید گفت، روشن است که ارسال

پرونده دعاوی مرتبط به دادگاه تجدیدنظر بدون آن که در دادگاه بدوی رسیدگی شده و رأیی صادر شده باشد، مستلزم محروم شدن اصحاب دعاوی آن پرونده از یکی از مراحل دادرسی است که برخلاف اصول و قواعد دادرسی و مواد 7 و 349 ق.آ.د.م. است.

بنابراین، با توجه به خلاف قاعده بودن چنین مطلبی، آن را جز در مواردی که قانون به صورت استثناء مقرر کرده باشد نمی توان پذیرفت. نتیجه اینکه مواد 130 و 135 ق.آ.د.م. جنبه استثنایی دارند و آن ها را نمی توان به عنوان قاعده تلقی کرد که در موارد مشابه نیز قابل اجرا باشد.

وانگهی، راه جلوگیری از صدور آرای متعارض در خصوص موضوع مورد بحث، منحصر به ارسال پرونده بدوی به دادگاه تجدیدنظر نیست و با وجود راه های دیگر که اشکالات راه یادشده را ندارد و در ادامه به آن ها پرداخته خواهد شد، جایی برای توجیه و ترجیح این راه باقی نمی ماند.

5.3. توقف رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر

از برخی از اظهارنظرها تمایل به این مطلب فهمیده می شود که رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر متوقف می شود تا دادرسی پرونده دعاوی مرتبط در دادگاه بدوی خاتمه پذیرد و با صدور رأی و اعتراض به آن، رسیدگی به هر دو دعوا در دادگاه تجدیدنظر به صورت توأم انجام شود (غفاری، 1384: 32).

این مطلب در موردی که دعاوی مرتبط در دادگاه تجدیدنظر مبتنی بر دعاوی اقامه شده در دادگاه بدوی باشد، قابل تأیید است. زیرا در چنین حالتی به موجب ماده 19 ق.آ.د.م. دادگاه تجدیدنظر مکلف است رسیدگی به دعوا را تا اتخاذ تصمیم در دادگاه بدوی متوقف نماید.

اما در صورتی که ارتباط دو دعوا به گونه ای نباشد که دعاوی مورد رسیدگی در تجدیدنظر مبتنی بر دعاوی اقامه شده در دادگاه بدوی باشد، بلکه برعکس، دعاوی اقامه شده در دادگاه بدوی، مبتنی بر دعاوی در حال رسیدگی در تجدیدنظر باشد، در این حالت، توقف رسیدگی در تجدیدنظر قابل قبول و قابل توجیه نیست و هیچ دلیل و

برهانی بر تأیید آن نمی‌توان ارائه کرد، بلکه با استنباط از ماده 19 ق.آ.د.م. در چنین وضعیتی، دادگاه بدوی مکلف است رسیدگی را تا تعیین تکلیف پرونده تجدیدنظر متوقف نماید.

5.4. توقف رسیدگی در دادگاه بدوی

برخی از اساتید و نویسندگان حقوقی از بین احتمالات مختلف، توقف رسیدگی در دادگاه بدوی تا تعیین تکلیف در دادگاه تجدیدنظر را ترجیح داده‌اند (شمس، 1380: 467، مهاجری، 1387: 357، 358، 390 و 391).

با توجه به آنچه پیش از این گفته شد، این دیدگاه در خصوص جایی که دعوای مرتبط اقامه شده در دادگاه بدوی، مبتنی بر دعوای در حال رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر باشد، قابل قبول است.

اما در مواردی که دعوای دادگاه بدوی مبتنی بر دعوای دادگاه تجدیدنظر نیست بلکه برعکس دعوای دادگاه تجدیدنظر مبتنی بر دادگاه بدوی باشد، نه تنها توقف رسیدگی در دادگاه بدوی در این حالت منطبق بر ماده 19 ق.آ.د.م. نیست بلکه بر اساس این ماده، در چنین حالتی، دادگاه تجدیدنظر مکلف به متوقف کردن رسیدگی است.

5.5. اعمال ضابطه ماده 19 ق.آ.د.م.

از مجموع آنچه در تحلیل احتمال‌ها و دیدگاه‌های مختلف در خصوص مورد بحث گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که موادی که رسیدگی به دعوای مرتبط را در یک دادگاه مقرر کرده (مواد 17، 84 و 89 ق.آ.د.م.) و موادی که رسیدگی به آن‌ها را به صورت توأم مقرر کرده (مواد 103 و 141 ق.آ.د.م.) اگرچه ظاهر این مواد مربوط به دعوای مرتبط در یک دادگاه یا دادگاه‌های هم‌عرض است، ولی ملاک و فلسفه آن‌ها که جلوگیری از صدور آرای متعارض است در دعوای مرتبط در دادگاه‌های با درجه متفاوت نیز وجود دارد. بنابراین نمی‌توان قائل به عدم تأثیر ارتباط دعوای در چنین حالتی و ادامه رسیدگی به هرکدام از آن‌ها در مرجع آن شد.

با این وجود، امکان رسیدگی به آن‌ها در یک دادگاه و به صورت توأم نیز وجود ندارد. زیرا صلاحیت دادگاه‌های با درجه متفاوت از نوع صلاحیت ذاتی است و سخت‌گیری قانون در رعایت صلاحیت ذاتی نسبت به صلاحیت محلی بیشتر است و جز در موارد اندک مقررات استثنایی در خصوص آن وضع نشده است. بنابراین جمع این دو دعوا در دادگاه بدوی یا تجدیدنظر و رسیدگی توأم به آن‌ها منتفی است.

مهم‌تر از همه مطالب گفته شده این مطلب است که به نظر می‌رسد مورد بحث از مصادیق ماده 19 ق.آ.د.م؛ و مشمول آن ماده است. زیرا این ماده مربوط به مواردی است که دعاوی مرتبط در صلاحیت دادگاه‌های متعددی هستند که صلاحیت ذاتی متفاوت دارند. چنین مواردی، با توجه به این‌که مواد 17، 84 و 89 ق.آ.د.م. در خصوص دادگاه‌های با صلاحیت ذاتی یکسان است، خارج از شمول آن مواد است و چون جمع آن‌ها در یک دادگاه و رسیدگی توأم به آن‌ها ممکن نیست، ماده 19 ق.آ.د.م. به منظور جلوگیری از صدور آرای متعارض، توقف رسیدگی را در دادگاهی که رسیدگی آن منوط به رسیدگی و اثبات و تعیین تکلیف دعاوی دیگر در دادگاه دیگر است، مقرر کرده است.

با توجه به اینکه دادگاه‌های با درجه متفاوت دارای صلاحیت ذاتی متفاوت هستند در صورت اقامه دعاوی مرتبط در آن‌ها، امکان اعمال مواد 17، 84 و 89 ق.آ.د.م. وجود ندارد. بلکه با توجه به اینکه ارتباط دعوا سبب منوط بودن رسیدگی یکی از آن‌ها بر دیگری است، بر اساس ماده 19 ق.آ.د.م. باید رسیدگی در هر کدام که رسیدگی آن مبتنی بر رسیدگی و اتخاذ تصمیم دیگری است متوقف شود.

بنابراین در صورتی که در دادگاه بدوی دعوایی مطرح شود که با دعوایی که قبلاً مطرح شده و با صدور رأی بدوی و اعتراض محکوم‌علیه، در دادگاه تجدیدنظر در حال رسیدگی است، مرتبط است و ارتباط این دو دعوا به نحوی است که رسیدگی به دعوی بدوی منوط به دعوی مطرح در تجدیدنظر است، در این صورت به استناد ماده 19 ق.آ.د.م. لازم است رسیدگی به این دعوا تا تعیین تکلیف دعوی تجدیدنظر متوقف بماند. برای چنین حالتی می‌توان به دعاوی بطلان و الزام به اجرای تعهد ناشی از قرارداد مثال زد، وقتی که دعوی بطلان قرارداد در تجدیدنظر در حال رسیدگی است و

دعوی الزام به اجرای تعهد ناشی از آن قرارداد، در بدوی اقامه شده است. با این وجود، ممکن است در مواردی دعوی مطرح در دادگاه تجدیدنظر مبتنی و منوط به تعیین تکلیف دعوی مرتبط در دادگاه بدوی باشد. در چنین مواردی بر اساس ماده 19 ق.آ.د.م. لازم است رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر تا تعیین تکلیف دعوی مرتبط اقامه شده در دادگاه بدوی، متوقف شود. زیرا ماده مذکور از دو دادگاهی که دعاوی مرتبط در آن‌ها در حال رسیدگی است، دادگاهی را مکلف به توقف شناخته است که رسیدگی در آن منوط به اثبات و تعیین تکلیف دعوی دیگر در دادگاه مربوط باشد.

به عبارت دیگر، این ماده برای توقف رسیدگی، مبتنی و منوط بودن رسیدگی را ملاک و معیار قرار داده است و نه مقام و جایگاه دادگاه‌ها را. بنابراین اگر رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر منوط به تعیین تکلیف دعوی اقامه شده در دادگاه بدوی باشد، صرف نظر از موقعیت این دو مرجع و به موجب معیار و ملاک ماده مورد بحث، دادگاه تجدیدنظر مکلف به توقف رسیدگی است. برای این حالت نیز می‌توان مثال قبل را ذکر کرد با این تفاوت که دعوی الزام به اجرای تعهد ناشی از قرارداد، در تجدیدنظر در حال رسیدگی و دعوی بطلان آن قرارداد در بدوی اقامه شود.

6. نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در این تحقیق بیان شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که ارتباط دعاوی در همه حال در نحوه رسیدگی به آن دعاوی اثر دارد؛ اما این اثر به تناسب اینکه دعاوی مرتبط در یک شعبه یا در شعب یک دادگاه یا در دادگاه‌های هم‌عرض یا در دادگاه‌های با درجه متفاوت مطرح باشند، متفاوت است.

به این ترتیب که وجود دعاوی مرتبط در یک شعبه بر اساس ماده 103 ق.آ.د.م. سبب لزوم رسیدگی توأم به آن‌ها می‌شود. ولی اگر در چند شعبه یک دادگاه مطرح باشند، بر اساس همان ماده لازم است با تعیین رئیس شعبه اول، به دعاوی مرتبط در

یک شعبه و به طور توأم رسیدگی شود. در این خصوص رعایت سابقه ارجاع و تقدم در شروع به رسیدگی ضروری نیست و نیازی به صدور قرار امتناع از رسیدگی هم نیست. ماده 84 ق.آ.د.م. (بند 2) نیز اقامه دعاوی مرتبط در همان دادگاه را به عنوان یکی از موارد ایراد مطرح کرده ولی در ماده 89 همان قانون در خصوص اثر چنین ایرادی سکوت کرده است.

در صورت اقامه دعاوی مرتبط در دادگاه هم عرض، به استناد مواد 17، 84 (بند 2) و 89 ق.آ.د.م. دادگاه مؤخر از رسیدگی خودداری و پرونده را با صدور قرار امتناع از رسیدگی به دادگاه مقدم ارسال می کند و دادگاه مرجوع الیه در صورت ارتباط دعاوی، مکلف به رسیدگی است.

در خصوص دعاوی مرتبط در دادگاه های با درجه متفاوت نیز بر اساس ماده 19 ق.آ.د.م. دادگاهی که رسیدگی در آن منوط و مبتنی بر اثبات و تعیین تکلیف در دادگاه دیگر است، مکلف به توقف رسیدگی است، اعم از اینکه دادگاه بدوی باشد یا تجدیدنظر.

پی نوشت ها

¹. برخلاف حقوق ایران که برای طاری محسوب شدن دعاوی یکی از دو شرط ارتباط یا اتحاد منشأ کافی است، در حقوق فرانسه، وجود ارتباط لازم است و بدون چنین ارتباطی دعاوی به عنوان طاری، قابل قبول نیست و باید به طور مستقل اقامه شود (Guinchard et..., 2010:271- Guinchard et..., 2009:443). علت لزوم وجود ارتباط برای طاری محسوب شدن دعاوی نیز، لزوم جلوگیری از طولانی شدن دادرسی در دعاوی اصلی، جز در موارد ضروری، اعلام شده است (Lefort, 2009:79). در حقوق فرانسه طاری محسوب شدن دعاوی سبب اقامه دعاوی در همان دادگاهی که دعاوی اصلی در آن در حال رسیدگی است می شود. بنابراین طاری بودن دعاوی سبب تأثیر در صلاحیت محلی و در مواردی، تأثیر در صلاحیت ذاتی است (Guinchard et..., 2010: 1046-1047- Couchez, 2011: 104 - 105).

². در حقوق فرانسه، اشراف و آگاهی بیشتر قاضی و جلوگیری از صدور آرای متعارض، به عنوان مبنای رسیدگی توأم به دعاوی مرتبط در یک دادگاه مورد تأکید واقع شده است (Guinchard et..., 2009: 451 - Lefort, 2009: 293). قاضی در ضمیمه

کردن دعاوی و رسیدگی توأم به آنها، اختیار دارد و می‌تواند رأساً در مورد آن تصمیم بگیرد و چنین تصمیمی در جهت مدیریت قضایی پرونده است و قابل شکایت در مرجع بالاتر نیست و خارج از نظارت دیوان کشور است و قاضی ملزم به تصمیمی که نسبت به رسیدگی توأم گرفته نیست و می‌تواند دعاوی را تفکیک نماید (Guinchard et..., 2010: 356 - 357).

³. در حقوق فرانسه، در صورت وجود ارتباط بین دو دعوا که در دو دادگاه مختلف از یک درجه اقامه شده‌اند، به‌گونه‌ای که دادرسی عادلانه و منظم، رسیدگی توأم به آنها را اقتضا نماید، اصحاب دعوا می‌توانند با طرح ایراد امر مرتبط از یکی از دادگاه‌ها درخواست کنند از رسیدگی خودداری کند و پرونده را به دادگاه دیگر ارسال کند. این ایراد برخلاف سایر ایرادات که باید قبل از هر دفاع یا ایراد عدم استماع دعوا مطرح شوند، مقید به زمان خاصی نیست و در مراحل مختلف دادرسی قابل استناد است، مگر اینکه دیر و به منظور به تأخیر انداختن دادرسی باشد (Couchez, 2011: 122 et 203). وجود ارتباط بین دو دعوی و صلاحیت هر دو دادگاه، شرایط استناد به ایراد امر مرتبط معرفی شده‌اند (Lefort, 2009: 143).

⁴. ضابطه تقدم در اقامه دعوا به‌عنوان معیار تفکیک دعوای اصلی از طاری در حقوق فرانسه نیز مورد تأیید واقع شده است (Guinchard et..., 2010: 197- Lefort, 2009: 74 et 77).

⁵. در حقوق فرانسه، وجود ارتباط بین دو دعوا که در دادگاه‌های با درجه متفاوت مطرح هستند سبب می‌شود اصحاب دعوا بتوانند در دادگاه با درجه پایین‌تر به ایراد امر مرتبط استناد کنند و خودداری آن دادگاه از رسیدگی و ارسال پرونده به دادگاه بالاتر را درخواست کنند (Couchez, 2011: 122).

منابع

الف. فارسی

- حیاتی، علی‌عباس (1384). شرح قانون آیین دادرسی مدنی. قم: سلسبیل.
 زراعت، عباس (1379). منابع آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی. تهران: خط سوم.

سلطانیان، صحبت‌الله (1388). کارگاه آموزش حقوق. ج 1 (آیین دادرسی مدنی و اجاره)، تهران: میزان.

شمس، عبدالله (1380). آیین دادرسی مدنی. ج 1، تهران: میزان.

شمس، عبدالله (1386). آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین). ج 3، تهران: دراک.

غفاری، جلیل (1384). آیین دادرسی مدنی (3). تهران، دانشگاه پیام نور.

متین‌دفتری، احمد (1378). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. ج 2، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

مدنی، سیدجلال‌الدین (1375). آیین دادرسی مدنی. ج 2، تهران: گنج دانش.

مردانی، نادر و حاتمی، علی‌اصغر و بهشتی، محمدجواد و حبیب‌آگهی، علیرضا، (1372). آیین دادرسی مدنی. تهران: یلدا.

معاونت آموزش قوه قضائیه، (1387). رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی. ج 1، تهران: انتشارات جنگل.

معاونت آموزش قوه قضائیه (1387). رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی. ج 3، تهران: انتشارات جنگل.

معاونت آموزش قوه قضائیه (1387). مجموعه نشست‌های قضایی، مسائل آیین دادرسی مدنی. ج 1، تهران: انتشارات جاودانه.

مهاجری، علی (1387). مبسوط در آیین دادرسی مدنی. ج اول، تهران: فکرسازان.

ب: فرانسه

Couchez, Gérard et Lagard, Xavier (2011). **Procédure Civile**, Paris, Sirey Université., 16^e édition.

Guinchard, Serge; Chainais, Cécile et Ferrand, Frédérique, (2010). **Procédure Civile**. Paris, Dalloz, 30^e édition.

Guinchard, Serge; Ferrand, Frédérique et Chainais, Cécile, (2009). **Procédure Civile**, Paris, Hypercours Dalloz.

Lefort, Christopher (2009). **Procédure Civile. Paris**, Cours Dalloz, 3^e édition.